

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 245-263
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37811.2331

The Subversion of Colonial Discourse and Politics of Resistance in the Selected Poems of William Butler Yeats: A Postcolonial Reading

Mohammad Amin Mozaheb*

Abstract

In Europe, in the early twentieth century, especially during and after World War I, colonial powers such as Britain witnessed their colonies fighting and protesting against the colonial rule. In Ireland, meanwhile, in April 1916, a nationwide uprising called Easter Uprising against British colonial rule took place. Although the colonialists suppressed the uprising, the aftershocks of that were reflected in Irish society and literature. As the national poet of Ireland, William Butler Yeats opposed the British colonial discourse in his aesthetic world, and in his poems by creating a mythical world, he was able to reflect the important issues of his time and oppose the colonial system. Therefore, in this study, using the postcolonial reading, an attempt has been made to draw a picture of Yeats' policy of resistance in the poem "Easter, 1996" and several other works of this Irish poet. This study also shows how the process of decentralization in "Easter 1916" leads to a deconstruction of colonial power and the defense of the Irish people.

Keywords: Butler Yeats, Discourse, Colonialism, Modernist Poetry, Resistance.

* Assistant Professor, Department of Foreign Languages, Language Center, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, mail.mozaheb@gmail.com

Date received: 2022/04/18, Date of acceptance: 2022/07/23



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

براندازی گفتمان استعماری و سیاست پایداری در اشعار منتخب ویلیام باتلر ییتس: خوانش پسااستعماری

محمدامین مذهب*

چکیده

اوایل قرن بیستم در اروپا، به‌ویژه هنگام جنگ جهانی اول و پس از آن، قدرت‌های استعماری هم‌چون بریتانیا شاهد مبارزه و اعتراض مستعمره‌ها علیه حاکمیت استعماری بودند. در این میان، در ایرلند، در آوریل ۱۹۱۶، قیام سراسری به‌نام خیزش عید پاک علیه سلطه استعماری بریتانیا در آن کشور رخ داد. استعمارگران خیزش را سرکوب کردند، اما پس‌لرزه‌های آن قیام در جامعه و ادبیات ایرلند حضور پررنگ داشت. ویلیام باتلر ییتس، در جایگاه شاعر ملی ایرلند، در جهان زیبایی‌شناختی خود در برابر گفتمان استعماری بریتانیا برخاست و در اشعارش با خلق دنیایی اسطوره‌ای توانست مسائل مهم زمانه‌اش را بازتاب دهد و با نظام استعمارگری مخالفت کند. بنابراین، در این پژوهش با استفاده از خوانش پسااستعماری، تلاش شده است تا تصویری از سیاست پایداری ییتس در شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» و چند اثر دیگر از این شاعر ایرلندی ترسیم و بررسی شود. هم‌چنین، این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه فرایند مرکززدایی در شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» به ساختار شکنی از قدرت استعماری و دفاع از مردم ایرلند منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: باتلر ییتس، گفتمان، استعمارگری، شعر مدرنیسم، پایداری.

* استادیار زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی مرکز زبان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
mail.mozaheb@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در قرن شانزدهم میلادی در اروپا، عصر جدیدی از امپراتوری‌هایی هم‌چون اسپانیا، پرتغال، و انگلستان شکل گرفت که تا پایان آن قرن توانستند مستعمره‌هایی را برای خود ایجاد کنند. در این میان، انگلستان توانست به گونه‌ای قابل توجه امپراتوری خود را گسترش دهد. این کشور در قرن شانزدهم، گام‌هایی برای استعمارسازی برداشت، اما همواره در اداره و نگاه‌داری مستعمره‌ها با ناکامی مواجه بود (Matar 1999: 11). برای نمونه، بخشی از دنیای نو، که به دست والتر رالی (Walter Raleigh) در سال ۱۵۸۵ مستعمره شد، تا دو قرن بعد از دست انگلیسی‌ها خارج شد، اما تنها سرزمینی که انگلستان توانست آن را به نخستین مستعمره خود تبدیل کند، همسایه غربی‌اش، ایرلند، بود (Fhlathúin 2007: 21). بعدها، اوج استعمار ایرلند هنگام فرمان‌روایی ملکه الیزابت اول روی داد. الیزابت اول موفق شد در سال ۱۶۰۱ در نبرد کینسیل (battle of Kinsale) بر نیروهای ایرلندی پیروز شود، و در پی آن، زبان و فرهنگ سلت از جمله مواردی بودند که استعمار انگلیس آن‌ها را دست‌خوش دگرگونی‌های بنیادی کرد. سامانه‌های بومی و نهادهای اجتماعی و سیاسی ایرلندی‌ها نیز دگرگون شدند و به سازوکارهای انگلیسی روی آوردند. با این حال، مک‌کیب (McCabe) می‌نویسد که شاعران و نویسندگانی هم‌چون ادmond اسپنسر (Edmund Spenser) زودتر از اقدامات استعماری سیاست‌مداران زمانه خود زمینه را چیدند و با برساختن گفتمان استعماری درباره سرزمین ایرلند، بر برتری هویت انگلیسی بر هویت بدوی و پست ایرلندی پای فشرده (McCabe 2001: 61).

گسترش قدرت امپراتوری بریتانیا در ایرلند طی زمان در مردم، فرهنگ، و تاریخ این کشور تأثیرهای ویران‌گر داشت. به این ترتیب، در برخی روستاها و دهکده‌های ایرلندی هم‌چنان با زبان کهن گیلیک گفت‌وگو می‌کردند، اما زبان انگلیسی رفته‌رفته بر این زبان چیره شد و زبان رسمی ایرلند را به حاشیه راند (Flannery 2009: 5). پس از این سلطه‌گری گفتمانی، سیاست‌های امپریالیستی و استعماری انگلستان بارها در ایرلند تکوین، آزمایش، و اجرا شدند و این کشور به سلطه‌گاه انگلستان تبدیل شد تا تمرین و نقطه آغازینی برای بریتانیا به منظور استعمار سرزمین‌های دیگر باشد. به این ترتیب، انگلستان آهسته‌آهسته به این شناخت می‌رسید که در آینده، در برخورد با کشورهای دیگر، از کدام شیوه‌ها و گفتمان‌ها بهره گیرد. با حساب این زمینه تاریخی، در قرن بیستم «مسئله ایرلند» رنگ‌وبویی ویژه به خود گرفت. جنگ جهانی اول نقطه آغازین روند استعمارزدایی (de-colonization) از

امپراتوری بریتانیاست. برای مثال، شکل‌گیری ارتش جمهوری‌خواه ایرلند (IRA) در سال ۱۹۱۳ و در پی آن، بروز شورش‌ها و خیزش‌های ضداستعماری و آزادی‌بخش، مانند خیزش عید پاک (Easter Rising) در سال ۱۹۱۶، گام بلندی برای رهایی ایرلند از استعمارگری بریتانیا بود. سرانجام، با استقلال ایرلند در سال ۱۹۲۱ به‌رهبری مایکل کالینز (۱۸۹۰-۱۹۲۲) (Michael Collins)، ایرلند توانست، به‌غیراز بخش شمالی‌اش، به آن آزادی دیرینه خود دست یابد.

یکی از کسانی که توانست در اشعار و آثار ادبی خود، به مخالفت با استعمارگری بریتانیا به‌پا خیزد، ویلیام باتلر ییتس (William Butler Yeats 1865-1939) است که در سال ۱۹۲۳ موفق شد جایزه ارزش‌مند نوبل ادبیات را دریافت کند. ییتس با تأثیر از شاعران عصر رمانتیک اوایل قرن نوزدهم، مانند ویلیام بلیک (William Blake) و پرسی شلی (Percy Shelley)، اشعاری را سرود که هم ویژگی رمانتیک و هم مدرنیستی زمانه خود را داشتند؛ مانند استفاده از واژگان اندک و زبان محاوره‌ای. بااین‌همه، آنچه هنر شاعری او را در مقایسه با دیگر شاعران هم‌عصر مهم‌تر می‌کند، قیام او علیه گفتمان استعماری (colonial discourse) در جهانی شاعرانه است که از اسطوره، روزمرگی زندگی، و سیاست آکنده است. ادوارد سعید، ییتس را شاعری ضداستعمار می‌داند که در شکل‌گیری پایداری استعماری در ایرلند، در اوایل قرن بیستم، تأثیر گذاشت (Said 1993: 265). به این ترتیب، ییتس به اسطوره‌شناسی، مکتب‌های رمانتیسم و نمادگرایی، و راه‌برد باستان‌گرایی یا کهن‌گرایی (archaism) در هنر شاعری و نویسندگی خویش نگاه ویژه داشت. برای نمونه، در شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» (۱۹۲۱)، با بهره‌گیری از نمادگرایی و انگاره‌پردازی طبیعت، قیام عید پاک را ترسیم و اسامی رهبران کشته‌شده و اعدامی را در بند دوم شعر آشکار می‌کند (این شعر در ادامه واکاوی خواهد شد).

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش بر آن است تا با خوانش پسااستعماری، سیاست پایداری در برابر گفتمان استعماری در اشعار برگزیده ویلیام باتلر ییتس را واکاوی کند. برخی مطالعات و پژوهش‌ها درباره ییتس، اشعار او را از دیدگاه پسااستعماری بررسی کرده‌اند، اما تصویر روشن و راه‌بردی از چگونگی پیش‌برد سیاست ضداستعماری و مرکززدایی از قدرت و گفتمان استعماری بریتانیا ارائه نکرده‌اند. ازاین‌رو، در بخش بعدی این پژوهش، پیش از ورود به بحث کوتاه درباره نقد پسااستعماری و چند منتقد کلیدی آن، به پیشینه تحقیق اشاره می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

همواره منتقدان و نویسندگان زیادی به اشعار و زندگی باتلر بیتس توجه کرده و آثار ادبی او را از زاویه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند. در میان آن‌ها، ادوارد سعید از سرشناس‌ترین چهره‌هاست. سعید در کتاب فرهنگ و امپریالیسم (1993 *Culture and Imperialism*) از سیاست پیشین خود در کتاب شرق‌شناسی فاصله می‌گیرد و آثار نویسندگان مهم بریتانیایی، مانند رمان‌نویس انگلیسی جین آستن (Jane Austin)، رمان‌نویس انگلیسی - لهستانی تبار جوزف کنراد (Joseph Conrad)، و چند تن دیگر را از دیدگاه پسااستعماری بررسی و نقد می‌کند. در پایان کتاب، سعید بخشی را به بررسی بیتس و جایگاه او در مبارزه ضداستعماری اختصاص می‌دهد. به‌باور سعید، بیتس به‌منزله شاعر ملی ایرلند و چهره مشهور در ادبیات مدرنیستی، نماد دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان ایرلندی تحت استعمار بریتانیاست (Said 1993: 265). سعید در بخش مربوط به بیتس، به خوانش سیاسی و براندازگونه اشعار بیتس و به نکات بسیاری از زندگی شخصی و افکار او می‌پردازد. آن‌چه در نوشتار سعید نادیده گرفته شده است، ارائه راه‌بردی مشخص از مبارزه ضد استعمار بیتس و نیز واکاوی دقیق اشعار او مانند «عید پاک، ۱۹۱۶» است. برخلاف دیدگاه سعید درباره بیتس، شیموس دین (Seamus Deane) در کتاب *احیای سلطنتیک* (1987 *Celtic Revival*) اعتقاد دارد که بیتس در راه مبارزه با استعمارگری چندان جایگاه والایی ندارد و بیش‌تر اشعار بیتس واقعیتی اسطوره‌ای را شکل داده است تا این‌که به سیاست روز و واقعیت موجود پردازد (Deane 1987: 32). دیگر نوشتار مهم درباره بیتس از آن دکلن کیرد (Declan Kiberd) است. کیرد، در کتاب *ابداع ایرلند* (1996 *Inventing Ireland*)، بیتس را سیمای مهم در مخالفت با امپریالیسم بریتانیا در ایرلند معرفی می‌کند و به بررسی برخی از آثار شعری او به‌ویژه «عید پاک، ۱۹۱۶» می‌پردازد، اما تحلیل او از این شعر سطحی است و آن را بیش‌تر سوگواری برای کشته‌شدگان خیزش عید پاک در ایرلند توصیف می‌کند (Kiberd 1996: 213).

دیوید راس (David Ross)، در کتاب خود درباره زندگی و آثار بیتس در سال ۲۰۰۹، آثار بیتس را معرفی و توصیف می‌کند و زندگی او را شرح می‌دهد. نوشتار راس اطلاعات ارزش‌مندی را درباره جنبه‌های گوناگون زندگی بیتس و تفسیر تقریباً تمام اشعار او ارائه می‌کند. کتاب راس بیش‌تر نوعی معرفی‌نامه است و از بررسی موشکافانه و عمیق اشعار بیتس و ارتباط او با جنبش ضداستعماری چندان سخن نمی‌گوید. هدف راس بیش‌تر تهیه واژه‌نامه و کتاب‌شناسی برای زندگی و اشعار بیتس است (Ross 2009: xvii). در پایان،

مارجری هاوز (Marjorie Howes) و جان کلی (John Kelly) مجموعه‌ای از جستارها را درباره زندگی، اندیشه، و آثار بیتس گردآوری کردند. در این کتاب، که در سال ۲۰۰۶ چاپ شد، دوازده نویسنده در جستارهای خود به معرفی و بررسی بیتس و ارتباط او با مدرنیسم، ایرلند، سیاست، جنسیت، و غیره پرداختند. آخرین جستار نگارش هاوز به نام «بیتس و پسااستعماری» (Yeats and the Postcolonial) است. در این جستار هاوز در پی اثبات بیتس در جایگاه شاعری ضد استعمار است و به برخی منتقدان، مانند شیموس دین، پاسخ می‌دهد (Howes 2006: 206). آنچه در جستار هاوز دیده نمی‌شود، بررسی اشعار بیتس از دیدگاه پسااستعماری و توصیف سیاست ضد استعماری آن‌هاست. بنابراین، باتوجه به سخنان گفته شده، این پژوهش تلاش کرده است تا با بررسی اشعار برگزیده بیتس، به ویژه شعر «عید پاک، ۱۹۱۶»، تصویر روشنی را از سیاست پایداری در برابر گفتمان استعماری از این شاعر ایرلندی ترسیم کند.

۳. نظریه پسااستعماری: تاریخچه و مفاهیم کلیدی

در دهه ۱۹۶۰، نوشتارهای اندیشمندانی مانند میشل فوکو (Michel Foucault)، ژان بودریار (Jean Baudrillard)، و ژاک دریدا (Jacques Derrida) کلان‌روایت‌ها (metanarratives)، دیگر دیدگاه‌های برترگرایانه و سلطه‌جویانه، و ظهور نظریه پسامدرنیسم در فرانسه را به‌منزله خیزشی علیه مدرنیسم به‌چالش کشیدند. مرکززدایی (de-centralization) مفهومی بود که نویسندگان پسامدرنیسم فرانسوی، به‌ویژه فوکو و دریدا، به‌شدت به آن علاقه و توجه داشتند. با ورود مفاهیم پسامدرنیستی، مانند خرده‌روایت (micronarrative) و مرکززدایی به حوزه‌های دیگر علم و دانش، درباره گفتمان سلطه‌جو و برتری‌خواه در دنیای غرب پرسش ایجاد شد. یکی از این حوزه‌های علم نظریه پسااستعماری و نقد آن بود که اواخر دهه ۱۹۷۰ متولد شد. نوشتار معروف ادوارد سعید، منتقد فلسطینی-آمریکایی‌تبار، به‌نام شرق‌شناسی (Orientalism) در سال ۱۹۷۸ به‌شکل رسمی آغازگر مطالعات پسااستعماری در مجامع علمی و دانشگاهی محسوب می‌شود. سعید در کتاب خود به دو مفهوم شرق و غرب می‌پردازد و این‌که چگونه دنیای غرب جهانی خیالی و ساختگی را به اسم شرق و به‌دل‌خواه خود شکل می‌دهد تا نگرش‌ها و افکار سلطه‌گر و اقتدارگرای خود را بر خاور زمین بیفکند (Said 1978: 1). به این ترتیب، به‌باور سعید، شرق یک گفتمان است که غرب آن را تکوین می‌دهد و براساس ایدئولوژی خود آن را در هر زمان تغییر می‌دهد. درواقع، فرهنگ‌ها و مردمان شرق به دیدگاه و سبک غربی تبدیل می‌شوند (ibid.: 3).

منتقد و اندیشمند اهل هندوستان، هومی بابا (Homi Bhabha)، با تأثیرپذیری از دیدگاه‌های سعید، در سال ۱۹۹۴، کتاب مهم موقعیت فرهنگ (*The Location of Culture*) را نگاشت و در این نوشتار مفاهیم جدید و ارزنده‌ای نظیر تقلیدگری (mimicry) و درهم‌آمیختگی (hybridity) را به نظریه و مطالعات پسااستعماری افزود. به‌باور بابا، در سرزمین مستعمره دو فرهنگ مقابل هم، یعنی استعمارگر اروپایی و استعمارشده، با یکدیگر مواجه می‌شوند و در فرجام این رویارویی، برخی عناصر هردو فرهنگ با یکدیگر یک‌پارچه می‌شوند و حس تعلق کامل به این یا آن فرهنگ از میان می‌رود و پدیده درهم‌آمیختگی شکل می‌گیرد (Bhabha 1994: 1-2). دیگر نگره بابا تقلیدگری است. این اصطلاح نمایانگر ارتباط پیچیده و ناروشن بین استعمارگر و استعمارشده است. بدین‌سان که زمانی استعمارگر از استعمارشده می‌خواهد براساس خواسته‌ها و عقاید فرهنگی و ارزشی او رفتار کند، نوعی تقلید یا کپی‌برداری از جانب استعمارشده با هدف تمسخر روی می‌دهد و در نتیجه، اقتدار استعمارگر مخدوش می‌شود (ibid.: 86). روی هم‌رفته، باتوجه‌به این که هردو فرایند درهم‌آمیختگی و تقلیدگری اقتدار فرهنگی و هویتی استعمارگر را به‌چالش می‌کشند، دو شکل از مبارزه علیه استعمارگری و امپریالیسم فرهنگی تلقی می‌شوند. دیگر منتقدان مهم پسااستعماری بیل اشکرافت (Bill Ashcroft)، گرت گریفیث (Gareth Griffiths)، و هلن تیفین (Helen Tiffin) هستند. این سه تن در سال ۱۹۸۹ کتابی به‌نام *امپراتوری و می‌نویسد* (*The Empire Writes Back*) را چاپ کردند و در آن به مقوله نوشتن در مستعمره، به‌منزله راه‌بردی اساسی در راه مبارزه با استعمارگری، پرداختند. برپایه نظر آن‌ها، متون پسااستعماری فقط برای تکوین ادبیات و نظریه ادبی جدیدی برای مستعمره نیست، بلکه به‌منظور استعمارزدایی از تاریخ کشورشان است که تحت استعمار قرار گرفته و نوعی هجوم به باورهای استعمارگران در سرزمین خودشان است (Ashcroft et al. 1989: 12). آنچه این سه منتقد پسااستعماری به آن توجه کرده‌اند، چگونگی عملکرد و برخورد متون پسااستعماری با پدیده‌های استعمارگری، ایدئولوژی امپریالیسم، و برتری فرهنگی و نژادی غرب بر دیگر مردمان غیرغربی است. متون پسااستعماری، به‌سخن این منتقدان، در پی ایجاد «مکان و جای‌گزینی» هستند تا استعمارگران دچار مرکززدایی شوند و از مرکز به حاشیه و برخلاف آن‌ها، استعمارشدگان از حاشیه به مرکز حرکت کنند (ibid.: 8). دیگر نوشتار مهم این سه نویسنده مطالعات پسااستعماری: مفاهیم کلیدی (*Post-Colonial Studies: The Key Concepts*) نام دارد که در سال ۲۰۰۰ به‌چاپ رسید. این

کتاب دربرگیرنده مفاهیم و اصطلاح‌شناسی نقد پسااستعماری در قالب فرهنگ‌نامه است. هدف این کتاب، برپایه اعلام سه نویسنده آن، یاری‌رساندن به «دانشجویان و پژوهش‌گران برای تلقی و استفاده از راه‌های گوناگونی است که می‌توان از اصطلاحات متعدد بهره گرفت» (Ashcroft et al. 2000: 3).

افزون‌براین، باتوجه‌به رویارویی کلان‌روایت و خرده‌روایت در اشعار برگزیده باتلر بیتس در این مطالعه، مهم است که به دو مفهوم کلان‌روایت و خرده‌روایت، که در ادبیات و نظریه پسااستعماری اهمیت دارند، اشاره کوتاه شود. پسااستعماری، با وام‌گیری از نظریه پسامدرن، روایت اروپاییان استعمارگر را کلان‌روایت تعریف می‌کند که درمقابل خرده‌روایت قرار می‌گیرد که از آن استعمارشدگان است. کلان‌روایت جهان‌بینی و جایگاه استعمارگر را شرح و نشان می‌دهد و در مرکز دایره قرار می‌گیرد. حال، خرده‌روایت زیرسایه و حاکمیت کلان‌روایت است و جایگاه آن در حواشی و کناره‌های دایره است. نویسندگان ادبیات استعمارزدایی، مانند بیتس، با پرداختن به خرده‌روایت و تأکید بر روایت و داستان استعمارشده، بر آن بودند تا خرده‌روایت را از حاشیه به مرکز وارد کنند و کلان‌روایت را بی‌اهمیت و سلطه‌جو جلوه دهند. این اقدام آنان مرکززدایی نام می‌گیرد که دوگانه مرکز-حاشیه را از دور خارج می‌کند (ibid.: 32). با انتقاد و ساختارشکنی از کلان‌روایت پایه‌های محوری و مرکزیت گفتمان استعمارگری مخدوش می‌شود.

بنابراین، باتوجه‌به حجم بسیار مطالب درباره نقد پسااستعماری و شمار زیاد منتقدان آن، تنها به اشاره کوتاهی به مهم‌ترین نویسندگان و نوشتارهای این حوزه بسنده شد. در بخش بعدی این پژوهش، اشعار ویلیام باتلر بیتس از زاویه پسااستعماری، به‌ویژه از نگره‌هایی هم‌چون مرکززدایی و گفتمان ضداستعماری در قالب تأکید بر خرده‌روایت، بررسی می‌شود.

۱.۳ بحث و بررسی

در شهر دوبلین، در ۲۴ آوریل سال ۱۹۱۶، یعنی در روز عید پاک مسیحی، خیزش فراگیری علیه حاکمیت بریتانیا در جزیره ایرلند روی داد که نزدیک به ۱۶۰۰ تن از اعضای انجمن اخوت جمهوری ایرلند (IRB) همراه با افراد عادی زیادی در آن قیام حضور داشتند. نیروهای بریتانیایی به‌شدت این خیزش را سرکوب کردند و ۶۶ تن از اعضای انجمن به‌هم‌راه ۲۶۰ تن از شهروندان عادی ایرلندی کشته و بیش از ۲۲۰۰ تن زخمی شدند. هم‌چنین، شانزده تن از رهبران انجمن یک ماه پس از روز قیام، به‌دست نیروهای استعمارگر

بریتانیایی محاکمه و اعدام شدند (Kiberd 2017: 4-5). ویلیام باتلر ییتس شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» را در واکنش به این سرکوب خشونت‌بار سرود. البته، اهمیت این شعر تنها این نیست که واکنشی اعتراضی به قیام است، بلکه ییتس در این سروده با ارائه نام کشته‌شدگان، که همگی آن‌ها با ییتس در ارتباط بودند، از خرده‌روایت‌ها در برابر کلان‌روایت، یعنی حاکمیت استعماری بریتانیا، جانب‌داری و بر آن‌ها تأکید می‌کند. این راه‌برد ییتس را می‌توان مرکززدایی هم دانست. به این ترتیب که اسامی کشته‌شدگان را در شعر مطرح می‌کند و آن‌ها را از درحاشیه‌بودن به مرکز توجه منتقل می‌کند و استعمارگران بریتانیایی را افرادی بی‌رحم نشان می‌دهد و آنان را به حاشیه می‌راند. از نمای کلی، سیاست ییتس مبنی بر مرکززدایی از قدرت استعماری بریتانیا و درعوض، تأکید بر خرده‌روایت‌ها یا همان اسامی کشته‌شدگان در شعر راه‌برد ضداستعماری اوست.

شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» چهار بند و روی هم رفته هشتاد سطر دارد. پی‌رنگ داستانی شعر از این قرار است که راوی، در بند نخست، دیدارش با مردان و زنانی را شرح می‌دهد که در ادامه معلوم می‌شود همان قیام‌کنندگان علیه استعمارگری بوده‌اند که جان خود را از کف داده‌اند. ییتس به پیشینه مبارزه‌ها یا دستاوردهای آنان اشاره نمی‌کند، بلکه بر زندگی عادی و روزمره آن‌ها در دوبلین، به‌منزله شهروندان معمولی، تأکید می‌کند تا این‌گونه خرده‌روایت خود را درباره آنان شکل دهد:

در پایان روز آنان را دیدم

با سیماهای درخشان و پر نشاط

پشت پیش‌خوان یا میز

میان خانه‌های خاکستری قرن هجدهم^۱ (Yeats 1996: 179).

آنچه برای ییتس مهم است، سادگی و روزمرگی زندگی در دوبلین با خانه‌های سبک قرن هجدهم است، اما در واپسین سطرهای بند نخست، شرایط دگرگون می‌شود: «زیبایی هراس‌ناک زاده می‌شود» (ibid.). این سطر به بروز قیام و کشته‌شدن همان سیماهای سرزنده‌ای اشاره می‌کند که ییتس از زندگی عادی آن‌ها در دوبلین پرده برمی‌دارد.

در بند دوم، ییتس به توصیف افراد و اسامی کشته‌شدگان می‌پردازد که نقطه اوج شعر است. در بند سوم، زاویه دید اول‌شخص به سوم‌شخص تبدیل می‌شود و به انگاره‌پردازی طبیعت و عناصر طبیعی توجه می‌شود. در پایان در بند چهارم راوی، که بار دیگر اول‌شخص همان دو بند نخست است، به انگاره قلب سنگی می‌پردازد و آن را به ثابت‌قدمی و استحکام

مبارزه در راه آزادی نسبت می‌دهد. در پایان شعر، به‌منظور تأکید بیش‌تر بر فراموش‌نشدن اسامی آزادی‌خواهان، شاعر بار دیگر نام‌های بند دوم را تکرار و آنان را به قهرمانان ابدی جنبش آزادی ایرلند تبدیل می‌کند. آنچه درباره شعر جالب است، ساختار و سطرهای شعر است. بند اول و سوم، که شانزده سطر دارند، به سال ۱۹۱۶ اشاره می‌کند. بند دوم و چهارم، که از ۲۴ سطر تشکیل شده‌اند، بر تاریخ بیست‌و‌چهارم ماه آوریل دلالت می‌کند و روی هم‌رفته چهار بند شعر به ماه چهارم میلادی، یعنی آوریل، اشاره می‌کند. زنده‌نگه‌داشتن اسامی رهبران کشته‌شدگان و قیام مردم ایرلند برای آزادی از سلطه استعماری بریتانیا، به‌منزله خردروایتی از زندگی ساده و روزمره در دوبلین، تأکید اصلی شعر بیتس است.

سیاست پایداری در برابر گفتمان استعماری فرایند فعال‌سازی، ابراز مخالفت‌ورزی، و براندازی است (Brannigan 1998: 184). بیتس نیز به همین منوال اقدام می‌کند. در شعر «عید پاک، ۱۹۱۶»، هیچ ترسیم‌نمایی یا اشاره‌ای به بریتانیا وجود ندارد. البته، حذف آن‌ها از شعر بخشی از سیاست مرکززدایی بیتس است تا مرکز به شالوده‌شکنی دچار شود، اما مهم‌تر از این مسئله، بازنمایی و آوابخشیدن به چهره‌های ایرلندی و ایجاد فضایی اندوه‌بار درباره سرنوشت آنان همان اشاره و ابراز مخالفت با استعمارگری قلمداد می‌شود. برخلاف دیدگاه منتقدی مانند دین، بیتس کاملاً از سیاست روز و واقعیت موجود زمانه خود آگاه بود و به‌شکل استعاری و با انگاره‌های شاعرانه، واقعیت حقیقی روزگارش را به واقعیت خیالی تبدیل کرد. در بند دوم، که می‌توان آن را مهم‌ترین بند شعر دانست، بیتس اسامی رهبران و افراد تأثیرگذار جنبش آزادی‌خواه ایرلند را اعلام می‌کند که در روز قیام کشته یا یک ماه پس از آن اعدام شدند، اما این اعلام اسامی را به‌شکل استعاری و غیرمستقیم انجام می‌دهد. بیتس، با ویژگی و صفت هر یک از افراد، نام آنان را به خوانندگان اعلام می‌کند:

روزهای زن سپری شدند

در پاک‌نیتی و نادانی

شب‌های او با جدال‌ها بود

آن‌گه آوایش رسا شد.

...

آن مرد مدرسه داشت

و سوار بر اسب بال‌دار بود

دگر مرد یار و خدمت‌رسان بود

معروف به توان بازویش بود
شاید در پایان، شهرت را می‌یافت

...

دگرمرد را در رؤیا دیدم
از خودبی خود بود، اما تنومند

کز کردار بود، اما در ترانه‌ام جای دارد^۲ (Yeats 1996: 179-80).

آن‌چه در شعر مشاهده می‌کنیم، یادآوری بیتس از قربانیان راه آزادی با صفات آن‌هاست. کسانی که بیتس به آن‌ها اشاره می‌کند، خانم کُنستانس مارکیویچ (Constance Markievicz)، پدریگ پیرس (Padraig Pearse)، توماس مک‌دوننا (Thomas MacDonagh)، جان مک‌براید (John MacBride) و البته خانم ماد گان (Maud Gonne) هستند. به استثنای ماد گان، که در قیام حضور نداشت، دیگران همه حضور داشتند و جان خود را از دست دادند. پیرس، مک‌براید، و مک‌دوننا اعدام شدند، و مارکیویچ به زندان افتاد. خانم مارکیویچ به داشتن صدای رسا و محکم مشهور بود، پیرس مدیر مدرسه‌ای در دوبلین بود، مک‌دوننا اهل تفکر، خیرخواه، و خدمت‌رسان بود، و در پایان، مک‌براید شوهر ماد گان و یکی از رهبران شورش بود و چنان‌که گفته شد، حدود ده روز پس از قیام، در پنجمین روز ماه می به دست سربازان بریتانیایی تیرباران شد.

شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» از واقعیت مهم و دردناکی در تاریخ ایرلند پرده برمی‌دارد و آن خشونت استعماری است. نه تنها خیزش سنگ‌دلانه سرکوب می‌شود و افراد زیادی، چه از نظامیان ایرلندی و چه شهروندان عادی، کشته می‌شوند، بلکه پس از سرکوب قیام، خشونت علیه قیام‌کنندگان ادامه می‌یابد و افراد زیادی اعدام می‌شوند، مانند مک‌براید، پیرس، و مک‌دوننا که بیتس در بند دوم شعر به آن‌ها اشاره می‌کند.

سعید درباره خشونت استعماری می‌نویسد که این پدیده کاملاً حتمی است و نظام‌های استعماری همواره با اعمال خشونت توانسته‌اند مردمان سرزمین‌ها را به زیر سلطه ببرند (Said 1993: 284). خشونت از ارکان اصلی استعمارگری است. در شعر کوتاه «لدا و قو» (1923 "Leda and the Swan")، بیتس داستان اسطوره‌ای تجاوز به لدا به دست زئوس (پادشاه خدایگان در اسطوره‌شناسی یونان باستان) را، که به شکل قوی بزرگ سفیدی بر لدا ظاهر می‌شود، بازگو می‌کند. در این شعر اسطوره‌ای، لدا همان ایرلند و قوی سفید (زئوس) بریتانیای استعمارگر است که به ایرلند تجاوز و ستم کرده است (Hamdi 2015: 226). بیتس

در شعر از واژگانی مثل «گرفتار» (caught up)، «خون‌باری دهشت‌ناک» (brute blood)، و «نیرویش» (his power) بهره می‌گیرد تا حاکمیت استعماری از طریق اعمال خشونت و تعدی را نشان دهد:

بسی گرفتار گشت

چیره شد با خون‌باری دهشت‌ناک آسمان

آیا بی‌خبر بود از نیرویش

پیش از آن که منقار بی‌احساس، او را به زمین افکند؟^۳ (Yeats 1996: 216).

مشخص است که ناآگاهی لدا از نیرویی که او را به زمین افکنده، همان سلطه استعماری بریتانیا بر ایرلند است که با اعمال خشونت این حاکمیت را سال‌های سال تداوم داده است. بیش‌تر اشعار بیتس، به‌ویژه آن‌هایی که در سال‌های پرتلاطم ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۲ سروده شده‌اند، از انگاره‌هایی از ترس، خشونت، سلطه، و غیره آکنده‌اند، زیرا سال ۱۹۱۶ نشان‌دهنده وقوع خیزش عید پاک است و سال ۱۹۲۲ حاکی از زمانی است که ایرلند به دو قسمت جنوبی و شمالی تقسیم می‌شود؛ ایرلند جنوبی استقلال می‌یابد، اما رهبرش، مایکل کالینز، ترور می‌شود.

در بیش‌تر اشعار بیتس، شاهد ویرانی ایرلند و صمیمیت و زیبایی آن سرزمین هستیم. برای نمونه، شعر «سپتامبر ۱۹۱۳» ("September 1913") مرثیه‌ای برای نابودی ایرلند دوست‌داشتنی است، پس از آن‌که یکی از سیاست‌مداران مهمش، یعنی جان آلیری (John O'Leary)، را در سال ۱۹۰۷ از دست داد. مرگ رهبران مهم و آزادی‌خواهان مؤثر تحت ستم استعماری در ایرلند موجب اندوه بیتس است که به نابودی این کشور سرعت می‌بخشد:

برای آنان که نیایش کردند و می‌بخشیدند

ایرلند دوست‌داشتنی از دست رفت

آن زمان که آلیری در مزار آرام گرفت^۴ (ibid.: 103).

در این‌جا، بار دیگر شعر «عید پاک، ۱۹۱۶» را بررسی می‌کنیم. بیتس در بند سوم این شعر، به‌منظور تحقق هدف مرکززدایی از قدرت و گفتمان استعماری، خرده‌روایت‌ها، یعنی کشته‌شدگان قیام عید پاک، را جاودانه می‌کند. بیتس برای این کار از انگاره‌پردازی طبیعت بهره می‌گیرد تا بتواند افراد مدنظرش را به قهرمانان ابدی تاریخ تبدیل کند. چون او وارد دنیای طبیعت می‌شود، راوی اول‌شخص را با سوم‌شخص جابه‌جا می‌کند و به ابرها و پرندگان در آسمان و سنگ‌ها اشاره می‌کند. در این‌جا، بیتس با اشاره به ابرها از والا و

رفیع‌بودن اقدام قیام‌کنندگان سخن می‌گوید و استفاده‌ او از انگاره «سنگ»، به‌دلیل محکم و سخت‌بودن این شیء در طبیعت و این‌که کوه‌ها از سنگ ساخته شده‌اند، به اراده آهنین و استواری قدم خیزش‌گران کنونی و آینده دلالت می‌کند:

قلب‌هایشان یک هدف‌اند

از تابستان تا زمستان

افسون‌شده در سنگ

سدی بر راه جویبار

...

حیات لحظه‌به‌لحظه آنان

و حضور سنگ در مرکز امور^۵ (ibid.: 180).

این بند با سنگ آغاز و با خود سنگ پایان می‌یابد. ایستادگی سنگ در جویبار، که بر آب روان مانع ایجاد کرده است و هم‌چنان پابرجا باقی می‌ماند، نمادی از پایداری در برابر استعمارگری تلقی می‌شود. اراده و هدف آزادی‌خواهان در استواری سنگ نمود پیدا می‌کند: «قلب‌هایشان یک هدف‌اند/ از تابستان تا زمستان/ افسون‌شده در سنگ». بی‌تس در حرفه نویسندگی خود، با روی آوردن به فرهنگ، اسطوره، افسانه، و ادبیات کهن سرزمین ایرلند، به‌ویژه فرهنگ سلتی باستان، فرهنگ سلت را در آغاز قرن بیستم زنده کرد و نمونه آن را می‌توانیم در اشعارش، همانند «عید پاک، ۱۹۱۶» و «سپتامبر ۱۹۱۳»، مشاهده کنیم.

به‌گفته منتقد پسااستعماری، لومبا (Loomba)، در نظام استعمارگری، دوگانه استعمارگر و استعمارشده پدید می‌آید که اولی مردانه، خردباور، و حاکم تلقی می‌شود، درحالی‌که دومی زنانه، نابخردانه، و شکننده تعبیر می‌شود (Loomba 2005: 45). پس، استعمارگران اروپایی دارای کلان‌روایت می‌شوند و استعمارشدگان غیراروپایی به خرده‌روایت تعبیر می‌شوند، اما آنچه بی‌تس انجام می‌دهد که وضعیت را به‌طور کامل وارونه می‌کند، جابه‌جایی جایگاه این دو روایت حاکم و حاشیه‌ای است. در اشعار او، ایرلندی‌ها و آزادی‌خواهان آوا دارند و استعمارگران آوایی ندارند و با واژگانی منفی و هراس‌ناک ترسیم می‌شوند، همان‌گونه‌که در نقل قول کوتاه از شعر «لدا و قو» مشاهده شد.

بی‌تس، در بند چهارم و پایانی شعر «عید پاک، ۱۹۱۶»، نکات سه بند اول را تکرار می‌کند تا نتیجه‌ای درخور برای شعرش باشد. در بند پایانی، او دو مطلب را هم‌سو با یک‌دیگر مطرح می‌کند. نخست، او بر جایگاه بلند و پایداری خدشه‌ناپذیر خیزش‌گران با همان انگاره

سنگ در جویبار تأکید می‌کند و دوم، شعر خود را وسیله‌ای برای جاودانه‌کردن آنان برمی‌شمارد. نوشته‌های بیتس همان سیاستی را نشان می‌دهند که اشکرافت، گریفیث، و تیفین در کتاب *امپراتوری و می‌نویسد* بیان می‌کنند؛ این‌که فرایند نگارش استعمارشدگان خود نوعی از پایداری در برابر امپراتوری تلقی می‌شود (Ashcroft et al. 1989: 5). بنابراین، بیتس، به‌منزله شاعر ملی ایرلند، این وظیفه را در خود دید که با اشعارش و ایجاد دنیایی خیالی و اسطوره‌ای، که از واقعیت ناشی می‌شود، در برابر گفتمان استعماری بریتانیا به‌مخالفت برخیزد. به همین دلیل، می‌توان او را یکی از نخستین هنرمندان تأثیرگذار قرن بیستم دانست که در روند نوپای استعمارزدایی در اوایل قرن بیستم، به‌ویژه در دوره جنگ جهانی اول، نقش شگرفی ایفا کرد (Kiberd 1996: 117).

در پایان، درخور توجه است تا به یکی دیگر از اشعار مهم بیتس، یعنی «ظهور دوم» (1999 "The Second Coming") اشاره کوتاهی کنیم. یک سال پس از پایان جنگ جهانی اول و با آغاز مبارزه‌های مدنی و سیاسی جنبش آزادی‌خواهی و استقلال ایرلند، بیتس این شعر ۲۲ سطر را نگاشت. این شعر که فضایی تاریک و بدبینانه دارد، از دو عقیده مطرح در کتاب *مقدس*، یعنی ظهور مسیح برای نجات بشریت و ضد مسیح برای جلوگیری از او، بهره می‌گیرد تا آن را در قالب ایرلند و بریتانیا مطرح کند. بیتس در این سروده اعلام می‌کند که مسیح پیش از پایان جهان ظهور می‌کند و هم‌زمان با ظهور او، ضد مسیح هم برمی‌خیزد تا در برابر مسیح قرار گیرد. در این شعر، وحشت‌های جنگ، یعنی هم جنگ جهانی اول و هم جنگ‌های پراکنده و درگیری‌های خیابانی ایرلندی‌ها علیه اشغال‌گران بریتانیایی، بازنمایانده می‌شوند. بیتس ظهور رهبران تأثیرگذار آزادی‌خواه ایرلندی را هم‌سو با ظهور ضد مسیح یا همان استعمارگران بریتانیایی تلقی می‌کند که برای رویارویی و ناسازگاری با رهبران ایرلندی تلاش می‌کنند. در ادامه، گزیده‌ای از چند سطر شعر به‌خوبی به این سخن اشاره می‌کند که تیرگی بر روشنائی، یعنی استعمارگر بریتانیایی بر ایرلندی، چیره می‌یابد:

آشفتگی شگرف بر جهان افکنده می‌شود،

امواج تیره‌خون رها می‌شوند و در هرسویی

بزم معصومان را می‌بلعد؛

مهرتران را ایمان بر باد رفته، و

دیوان آکنده از شور و وجد

...

تاریکی گسترده می‌شود: حال می‌دانم

بیست سده خفتگی سنگین

آزرده با بختکِ گهواره‌ی لرزان^۴ (Yeats 1996: 186).

ییتس در این شعر از وحشت آخرالزمانی استفاده می‌کند تا آن را به وحشت روزگار کنونی خود، که تحت سلطه بریتانیاست، نسبت دهد. روشن است وقتی ییتس از چیرگی آشفتنگی و تاریکی بر انسان‌های خوب (مهربان) سخن می‌گوید، مقصود او همان نظام استعمارگری بریتانیاست که با سرکوب و اعمال خشونت توانسته است از اواسط قرن شانزدهم و دوران ملکه الیزابت اول بر ایرلند حکمرانی کند.

۴. نتیجه‌گیری

ویلیام باتلر ییتس از مهم‌ترین نویسندگان و هنرمندان عصر مدرنیسم در ادبیات انگلیسی است که منتقدان و اهالی ادب و فرهنگ بسیار به او توجه کرده‌اند، اما آنچه او را از بسیاری از شاعران هم‌عصرش متمایز می‌کند، دستاوردش برای جنبش استعمارزدودگی و مبارزه با گفتمان استعماری بریتانیاست. برخلاف تقریباً همه مطالعات درباره اشعار ییتس، به‌ویژه در پرتو نقد و نظریه پسااستعماری، این پژوهش به ارائه و بررسی راه‌برد پایداری ییتس در برابر گفتمان استعماری بریتانیا پرداخته است. سیاست پایداری این شاعر به این شکل عمل می‌کند که وحشت و خشونت استعماری را بر مخاطبان آشکار می‌کند و ستم‌دیدگان را آوا می‌بخشد تا مرکز را از استعمارگران باز پس بگیرند و از حاشیه به آن نقطه حرکت کنند. ییتس، به‌منظور تحقق اهدافش، نظامی منحصربه‌فرد را در شعرها و سروده‌هایش خلق می‌کند و با روی‌آوری به اسطوره‌شناسی، باستان‌گرایی، و افسانه‌های کهن ایرلندی و چند تن از شعرای پیشین انگلیسی و ایرلندی فضایی اسطوره‌ای در اشعارش به‌وجود می‌آورد تا بتواند غیرمستقیم هم از گفتمان استعماری بریتانیا انتقاد کند و هم سپک منحصربه‌فردی در هنر شاعری در ایرلند به‌وجود آورد. آمیختگی اسطوره، انگاره‌های شاعرانه، و امور سیاسی که در اشعار یادشده دیده می‌شود، بخشی از سیاست پایداری ییتس است که به‌سادگی تفسیرپذیر نیست و فرایند نگارش و هنر شاعری را در برابر استعمارگران بریتانیایی دشوار و تأمل‌برانگیز نشان می‌دهد. امید است که در آینده به اشعار ویلیام باتلر ییتس بیش‌تر توجه نقادانه و پژوهشی شود و با بهره‌مندی از خوانش‌هایی مانند پسااستعماری، دیگر زاویه‌ها و نگرش‌های مطرح در آثار ییتس و نویسندگان هم‌عصر او مشخص و واکاوی شوند.

پی‌نوشت‌ها

1. I have met them at close of day

Coming with vivid faces
From counter or desk among grey
Eighteenth-century houses.

2. That woman's days were spent

In ignorant good-will,
Her nights in argument
Until her voice grew shrill.

...

This man had kept a school
And rode our wingèd horse;
This other his helper and friend
Was coming into his force;
He might have won fame in the end,

...

This other man I had dreamed
A drunken, vainglorious lout.
He had done most bitter wrong.

3. Being so caught up,

So mastered by the brute blood of the air,
Did she put on his knowledge with his power
Before the indifferent beak could let her drop?

4. For men were born to pray and save:

Romantic Ireland's dead and gone,
It's with O'Leary in the grave.

5. Hearts with one purpose alone

Through summer and winter seem

Enchanted to a stone
To trouble the living stream.

...

Minute by minute they live:
The stone's in the midst of all.

6. Mere anarchy is loosed upon the world,

The blood-dimmed tide is loosed, and everywhere

The ceremony of innocence is drowned;

The best lack all conviction, while the worst

Are full of passionate intensity.

...

The darkness drops again; but now I know

That twenty centuries of stony sleep

Were vexed to nightmare by a rocking cradle.

کتاب‌نامه

- Ashcroft, B., G. Griffiths, and H. Tiffin (1989), *The Empire Writes Back*, London: Routledge.
- Ashcroft, B., G. Griffiths, and H. Tiffin (2000), *Post-Colonial Studies: The Key Concepts*, London: Routledge.
- Bhabha, H. (1994), *The Location of Culture*, London: Routledge.
- Brannigan, J. (1998), *New Historicism and Cultural Materialism*, Basingstoke: Macmillan.
- Deane, S. (1987), *Celtic Revivals: Essays in Modern Irish Literature 1880-1980*, London: Faber.
- Fhlathúin, M. (2007), "The British Empire", in: *The Routledge Companion to Postcolonial Studies*, J. McLeod (ed.), New York: Routledge.
- Flannery, E. (2009), *Ireland and Postcolonial Studies*, Basingstoke: Macmillan.
- Hamdi, T. (2015), "Yeats, Said and Decolonization", *Journal of Postcolonial Writing*, vol. 51, no. 2.
- Howes, M. (2006), "Yeats and the Postcolonial", in: *The Cambridge Companion to W.B. Yeats*, M. Howes and J. Kelly (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Kiberd, D. (1996), *Inventing Ireland: The Literature of the Modern Nation*, London: Vintage.
- Kiberd, D. (2017), *After Ireland: Writing the Nation from Beckett to the Present*, Cambridge Harvard University Press.

براندازی گفتمان استعماری و سیاست پایداری ... (محمدامین مذهب) ۲۶۳

Loomba, A. (2005), *Colonialism/Postcolonialism*, New York: Routledge.

Matar, N. (1999), *Turks, Moors, and Englishmen in the Age of Discovery*, New York: Columbia University Press.

McCabe, R. (2001), "Ireland: Policy, Poetics, and Parody", in: *The Cambridge Companion to Spenser*, A. Hadfield (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.

Ross, D. (2009), *Critical Companion to William Butler Yeats*, New York: Facts on File.

Said, E. (1978), *Orientalism*, New York: Vintage.

Said, E. (1993), *Culture and Imperialism*, New York: Vintage.

Yeats, W. B. (1996), *The Collected Poems*, New York: Scribner.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی